

# شاعری

## اندیشه‌ور



سعدی سائنس  
استاد ابوالحسن صدیقی

عصاره فرهنگ و معرفت و بینش ایرانیان در آثار بزرگانی مانند فرودسی، سعدی، مولوی و حافظ و امثال آنان منمکی است. آشنایی با آنان یعنی سیر در این جهان انسانی و نورانی و ناآشنایی با آثارشان یعنی بی نصیبی از این نعمت بزرگ. نقل برخی از آراء صاحب نظران درباره سعدی در اینجا به منظور جلب توجه و دعوت جوانان است به شناختن این فرهنگ پر برکت.

احمد بهمنیار:

حاصل سخن آنکه سعدی نه تنها استاد سخن بلکه حکیمی بزرگوار و دانشمندی عالی مقدار است که تمام معلومات و تجارب و کمالات و فضاییلی را که شرط پیشوایی و رهبری اخلاقی است دارا، و با این وصف عاشق نکویی و آرزومند نیک اختری و رستگاری خلق بوده، و در تهذیب اخلاق مردم هر کلمه پند و حکمت و هر نکته دانش و معرفت را که کارگر و در کار یافته است بیان کرده، و حکم و امثال او حقایقی است که از سخنان حکما و علما و عرفا و ائمه و مشایخ دیگر بزرگان گرفته شده و انواع ادله عقلی و نقلی و حسی و تجربی بر درستی و راستی آن گواهی می دهد.

«نقل از «سعدی نامه» یادگار هفتصدمین سال تالیف گلستان، ۱۳۱۶ ص ۶۵۶»

دکتر اسماعیل حاکمی:

اساس تربیت سعدی حکمت عملی و ذوق زندگی است و راه او راه میانه‌ای است که حزم و دور اندیشی یک خردمند جهان دیده بر می‌گزینند و از گمراهی و درماندگی می‌رهد. وی مثل استادان

خویش: شهاب الدین سهروردی و ابوالفرج بن جوزی، پیروی از سنت و شریعت را توصیه می کند، اما نه سهروردی می شود تا یکسره خود را تسلیم رویاهای صوفیانه کند و نه ابن جوزی می شود تا صوفیه را بکلی فریب خورده دیو و شیطان بیندارد. چنین کسی است که با میانه روی و بی آنکه خود را دیو یا فرشته کند به اوج مقام آدمیت بر می آید.

در دنیای بوستان لحن سعدی آکنده است از نیاز و امید. این نیاز و امید، توبه و مناجات شیخ را چنان دردناک و پر سوز می کند که قلب هر خداجوئی را از ترس و ندامت سرشار می سازد.

(نقل از مقاله: «عرفان در شعر سعدی» در کتاب «ذکر جمیل سعدی» جلد اول، چاپ دوم ۱۳۶۶، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی)

### بهاء الدین خرمشاهی:

موازنه بین هنر سعدی و حافظ و مقایسه بین فکر و شعر و شخصیت و جهان بینی این دو شاعر بزرگ، از دلکش ترین پژوهشهای هنری - ادبی است که سخن سنجان و ادب شناسان قدیم و جدید کمتر به آن پرداخته اند.

...

غزل حافظ به اندازه غزل سعدی طراوت و طربناکی دارد. اگر به اندازه آن سعدی شیرینی و شیدایی ندارد، بیش از او شورمندی و شیوایی دارد. به علاوه عناصر و امکانات تازه ای پیدا کرده است. حافظ دو گونه ابتکار دارد، یکی در محتوای و یکی در صورت. ابداع انقلابی حافظ در صورت، همانا شکستن طلسم انسجام سنتی غزل، یعنی دستکاری در توالی منطقی و عرفی ابیات و استقلال بخشیدن به هر بیت است. غزل حافظ انسجام و تداوم فکری و حالی غزل سعدی را ندارد. اما بیشتر از غزل سعدی فکر انگیز است. تک نوایی نیست چند نوایی است.

...

آری، این معناست که نگارنده این سطور، هم غزل سعدی و هم غزل حافظ را در اوج و این دو را بزرگترین غزلسرایان تاریخ شعر و غزل فارسی می داند. هر دو طراز اول و همطرازند ولی با سبک و سلیقه ای متفاوت. آری بر هم امتیاز ندارند، بلکه از هم امتیاز دارند.

(نقل از مقاله: «حق سعدی به گردن حافظ» در کتاب «ذکر جمیل سعدی» جلد اول، چاپ دوم ۱۳۶۶، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی)

### دکتر عبدالحسین زرین کوب:

در باب سعدی البته داوری درست بی تفصیل و تحقیق ممکن نیست و اینجا هم مجالی برای این تفصیل و تحقیق نیست. طرز سعدی بر پر باری لفظ و نازکی معنی استوارست و علی الخصوص شیوه سهل ممتنع در سخن او به سر حد اعجاز می رسد. معانی لطیف را سعدی در سهلترین عبارات بیان

می کند و کلام او از تعقید لفظی و معنوی خالی است و اثر صنعت در آن دیده نمی شود هر چند یکسره از صنایع خالی نیست. معانی او هر چند گه گاه کاملاً عادی است به هیچوجه مبتذل و دست فرسود به نظر نمی رسد بلکه همواره لطف ذوق و قدرت تعبیر شاعر در آن تصرفات مناسب می کند و آنها را از حدود معانی متعارف بالاتر می برد. در سخن او جدوهزل به هم می آمیزد و رقت معنی با دقت عبارت جمع می آید.

(نقل از «سیری در شعر فارسی» د کتر عبدالحسین زرین کوب، چاپ اول ۱۳۶۳، انتشارات نوین، ص ۷۸)

## د کتر ذبیح الله صفا:

شهرتی که سعدی هم در حیات خود بدست آورد بعد از مرگ او با سرعتی بی سابقه افزایش یافت و او بزودی بعنوان بهترین شاعر زبان فارسی و یا یکی از بهترین و بزرگترین شعرای درجه اول زبان فارسی شناخته شد و سخن او حجت و فصحا و بلغای فارسی زبان قرار گرفت. این اشتها سعدی معلول چند خاصیت در اوست: نخست آنکه وی گوینده بیست که زبان فصیح و بیان معجز آسای خود را تنها وقف مدح و یا بیان احساسات عاشقانه و امثال این مطالب نکرد بلکه بیشتر آنها بخدمت ابناء نوع گماشت و در راه سعادت آدمیزادگان و موعظه آنان و علی الخصوص راهنمایی گمراهان براه راست، بکار برد و درین امر از همه شاعران و نویسندگان فارسی زبان موفق تر و کامیاب تر بود. دوم آنکه وی نویسنده و شاعری با اطلاع و جهان دیده و گرم و سرد روزگار چشیده بود و همه تجاربی را که در زندگانی خود اندوخته بود در گفتارهای خود برای صلاح کار هموعان بازگو کرد تا ازین راه در هدایت آنان براه راست موفق تر باشد. سوم آنکه وی سخن گرم و لطیف خود را در نظم و نثر اخلاقی و اجتماعی خویش همراه با امثال و حکایات دلپذیر که جالب نظر خوانندگان باشد بیان کرد و آنان را تنها با نصایح خشک و موعظ ملال انگیز از خود نرمایند. چهارم آنکه وی در مدح و غزل هر دو راهی نو و تازه پیش گرفت، در مدح بیان موعظ و اندیشه های حکیمانه خود را از جمله مبانی قرار داد و در غزل و اشعار غنایی خویش هم هر جا که ذوق او حکم کرد از تحقیق و بیان حکم و امثال غفلت نورزید. پنجم آنکه سعدی در عین وعظ و حکمت و هدایت خلق شاعری شوخ و بذله گو و شیرین بیانست و در سخن جدو هزل خود آنقدر لطایف بکار می برد که خواننده خواه و نا خواه مجذوب او می شود و دیگر او را رها نمی کند. ششم آنکه وی در گفتار خود از بسیاری مثالهای فارسی زبانان که از دیر باز رواج داشت استفاده کرده و آنها را در نظم و نثر خود گنجانیده است و علاوه بر این سخنان موجز و پر مایه و پر معنای او گاه چنان روشنگر افکار و آرمانهای جامعه ایرانی و راهنمای زندگانی آنان افتاده است که به صورت امثال سایر در میان مردم رایج شده و تا روزگار ما خاص و عام آنها را در گفتارها و نوشته های خود بکار برده اند.

(نقل از «تاریخ ادبیات در ایران» نوشته د کتر ذبیح الله صفا، جلد سوم بخش اول، ص ۶۱۱ - ۶۱۰، چاپ

چهارم، ۱۳۶۳، انتشارات فردوسی)

شیخ سعدی نه تنها یکی از ارجمندترین ایرانیانست، بلکه یکی از بزرگترین سخن سرایان جهانست. در میان پارسی زبانان یکی دو تن پیش نیستند که بتوان با او برابر کرد.

.... گاهی شنیده می شود که اهل ذوق اعجاب می کنند که سعدی هفتصد سال پیش به زبان امروزی ما سخن گفته است. ولی حق اینست که سعدی هفتصد سال پیش به زبان امروزی ما سخن نگفته است بلکه ما پس از هفتصدسال به زبانی که از سعدی آموخته ایم سخن می گوئیم. یعنی سعدی شیوه نثر فارسی را چنان دلنشین ساخته که زبان او زبان رایج فارسی شده است و ای کاش ایرانیان قدر این نعمت بدانند و در شیوه بیان دست از دامان شیخ بر ندارند ...

... برای اینکه سخن را پیش ازین دراز نکنیم. گوئیم سعدی مانند فردوسی و مولوی و حافظ نمونه کامل انسان متمدن حقیقی است که هر کس باید رفتار و گفتار او را سر مشق قرار دهد. اگر نوع بشر روح خود را به تربیت این رادمردان پرورش می داد دنیا که امروز جهنم است بهشت می شد. آثار این بزرگواران خلاصه و جوهر تمدن چند هزار ساله مردم این کشور است و ایرانیان باید این میراثهای گرانبها را که از نیاکان به ایشان رسیده است قدر بدانند ...

(نقل از مقدمه محمد علی فروغی بر « کلیات سعدی »)

### هانری ماسه:

سعدی مانند لوکرس یا وینیسی شاعری فیلسوف نیست. سعدی شاعری است که تعلیم اخلاق می دهد، تعلیم دهنده اخلاق بمعنی دقیق کلمه، یعنی مصنفی است که رسوم، عادات، افعال و خلیات معاصران خود را مطالعه می کند: از همه این مشاهدات و مطالعات ناگزیر بعضی اندیشه های عمومی خود بخود بدست می آید. اما این اخلاق، بیش از هر چیز حائز جنبه علمی است و در وهله اول باید همین جنبه عملی اخلاق سعدی را در نظر گرفت. سعدی پیش از آن که انسان را بذاته مورد مطالعه قرار دهد، به موضع گیری وی در برابر هموعان می نگرد: خطاها و عیبها را می بیند و دور از هر انتقاد نیشدار - سعدی بندرت هجو و طعن بکار می برد - می کوشد در اشعار خود آداب و قواعد بهتری را پیشنهاد نماید. خود او این موضوع را آشکارا گوشزد می کند:

اگر در سرای سعادت کس است      ز گفتار سعدیش حرفی بس است

(نقل از «تحقیق درباره سعدی» نوشته هانری ماسه ترجمه دکتر غلامحسین یوسفی و دکتر محمد حسن مهدوی

اردبیلی، چاپ اول ۱۳۶۴، انتشارات توس، صفحات ۸ و ۱۶۷)

## د کتر غلامحسین یوسفی:

پسندا و آرزوهای سعدی در بوستان بیش از دیگر آثار او جلوه گریست. بعبارت دیگر سعدی مدینه فاضله‌ای را که می‌جسته در بوستان تصویر کرده است. در این کتاب پر مغز از دنیای واقعی - که آکنده است از زشتی و زیبایی، تاریکی و روشنایی، و بیشتر اسیر تباهی و شقاوت - کمتر سخن می‌رود بلکه جهان بوستان همه نیکی است و پاکی و دادگری و انسانیت یعنی عالم چنان که باید باشد، و به قول مولوی «شریت اندر شربت است».

...

بنده بوستان را عالم مطلوب سعدی می‌پندارم و اینک پس از سیر و تأمل در این فضای دلپذیر می‌خواهم گوشه‌هایی از این جهان نورانی و چشم نواز را پیش نظر آورم. اما هم اکنون اذعان می‌کنم که بیان قاصر من نخواهد توانست جهان آرزوی سعدی را چنان که هست عرضه کند، خاصه آنچه او به سخنی چنان دلنشین گفته است.

...

اساس عالم مطلوب سعدی عدالت است و داد گستری، یا به تعبیر او «نگهبانی خلق و ترس خدای». به همین سبب نخستین و مهمترین باب کتاب خود را بدین موضوع اختصاص داده است. وی فرمانروایی را می‌پسندید که روی اخلاص بر درگاه خداوند نهد، روز مردمان را حکم گذار باشد و شب خداوند را بنده حق گزار. زیرا معتقد بود کسی که از طاعت خداوند سر نیچند هیچ کس از حکم او گردن نخواهد پیچید. پندهایی از زبان پدر به هرمز و نصیحت پدر به شیرویه نیز بمنزله زمینه و طرحی است برای پدید آوردن چنین داد پیشگی و دنیایی:

نه در بند آسایس خویش باش...	که خاطر نگهدار درویش باش
رسد پیش بین این سخن را به غور...	خرابی و بد نامی آید ز جور
نظر در صلاح رعیت کنی...	بر آن باش تا هر چه نیت کنی
که در ملکرانی بانصاف زیست...	از آن بهره ورت در آفاق نیست

...

بر روی هم جهانی که سعدی در بوستان می‌جوید عالم ایمان به خداست و نیکی و صفا، راستی و پاکی، روشنی و حقیقت. این جهان برای ما آرزو و تصویری می‌آفریند از عالم، چنان که باید باشد، و در دلها این شوق را پدید می‌آورد که در راه ساختن جهانی بهتر و انسانی‌تر باید کوشید.

(نقل از مقاله: «جهان مطلوب سعدی در بوستان» در کتاب «بوستان سعدی» تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین

یوسفی، چاپ اول ۱۳۵۹، انتشارات خوارزمی)